

مبارزه‌ی طبقاتی برای افزایش دستمزد

۶. پایان ماه عسل کینز؟

محمد قراگوزلو
QhQ.mm22@gmail.com

کل این سلسله مقالات پیش کش :

رضا شهابی

به خاطر ناودان ؛ هنگامی که می بارد
به خاطر کندوها و زنبورهای کوچک
به خاطر جار سپید ابر در آسمان بزرگ آرام....
...به خاطر هر چیز کوچک و هر چیز پاک

(یک مه ۲۰۱۲)

درآمد (از رضا پهلوی تا یک مرکلیست!)

کم و بیش ۵ سال پس از آن که سرمایه‌داری نئولیبرال وارد عمیق‌ترین بحران خود - پس از رکود بزرگ ۱۹۲۹ - شده است، هنوز به درستی دانسته نیست که جهان به کدام سو می‌رود. سیاست‌های موسوم به "ریاضت اقتصادی" نه فقط از دامنه‌ی گسترده‌ی بحران نکاسته، بل که به سبب افزایش فشار بر معیشت کارگران و زحمتکشان، به عروج جنبش‌های اعتراضی در سراسر جهان نیز دامن زده است. در چنین شرایط بغرنجی طرح یک **اقتصادی** از همه سو مورد توجه قرار گرفته است. شکست احزاب سوسیالیست یونان (پاپاندرئو) و اسپانیا (زاپاترو) از احزاب راست میانه و پیروزی حزب سوسیالیست فرانسه بر جریان مشابه راست در دور اول انتخابات به همراه اعتلای نسبی (۱۸ درصدی) نئوفاشیست‌های باند به جا مانده از لوپن موید سردرگمی‌ها و اغتشاشاتی است که در حوزه‌های مختلف اقتصادی سیاسی در گرفته و به تبع آن افکار عمومی را نیز به تردیدهای جدی کشیده است. از یک طرف سوسیالیسم چپ بعد از فروپاشی کمونیسم بورژوازی هنوز نتوانسته است جایگاه واقعی خود را در میان طبقه‌ی کارگر و جنبش‌های اجتماعی ضد سرمایه‌داری باز یابد و از سوی دیگر امپریالیسم نیز هنوز بر زمین داغ بحران پای آبله مانده است. درمانده است. همچنین افول و به حاشیه رفتن خیزش‌های ترقی‌خواهانه‌ی نان و آزادی در آفریقای شمالی و خاورمیانه یک بار دیگر این آموزه‌ی بدیهی را به میان آورده است که در عصر امپریالیسم بدون هژمونی قاطع و بی‌تخفیف طبقه‌ی کارگر بر جنبش‌های اعتراضی، هر آینه امکان مصادره به مطلوب این جنبش‌ها از همه سو محتمل است. مضافاً شکست امپریالیسم آمریکا در عراق و افغانستان و افق نامعلوم تحولات آینده‌ی لیبی و مصر و تونس و سوریه و بحرین این نکته‌ی مثبت را نیز ثابت می‌کند که قدر قدرتی آمریکا و متحدانش نیز - برخلاف دوران انقلاب‌های مخملی و ارتجاعی در بلوک شرق - رو به افول است و هرگونه چشم‌داشت به این که ایالات متحد و نهادهای حقوق بشری و دموکراسی‌خواه آن - از NED تا دانشگاه ییل و سیراکیوز و

کتابخانه‌ی پرزیدنت بوش - دست به کارستانی بزنند، از اساس موهوم است. تا آن جا که حافظه‌ی تاریخی نگارنده به یاد دارد در ایران مستقل از دسته گل به آب دادن - و بلافاصله پس گرفتن - علی میرفطروس فقط یکی دو سه نفر دیگر از آمریکا و نهادهای وابسته اش) از دولت اسرائیل گرفته تا **مرکز سولیداریتی سنتر تحت پوشش NED** درخواست کومک مالی کرده و یا این "بخشنده‌گی" سخاوتمندانه را مباح شمرده‌اند. اولی همان آقای رضا پهلوی است که اخیراً طی مصاحبه‌یی از دولت اسرائیل خواسته به جای تهاجم نظامی، برای یک بار هم که شده مانند جنتمن‌ها رفتار و سرکیسه را شل کند. و دومی مرکلیست زنجیر گسیخته و روان پریش و نا"امید"ی است که در مقابل "استبداد و ارتجاع اسلامی پیشاسرمایه‌داری" کومک‌های امپریالیسم مدرن (سولیداریتی سنتر) را از شیر مادر هم حلال تر دانسته و تاکنون آن موضع ضد کارگری خود را پس نگرفته است. و این‌ها در شرایطی است که جنبش کارگری رزمنده‌ی ایران در آخرین موضع‌گیری خود نسبت به این نهادهای امپریالیستی، از زبان رضا شهابی نه فقط **جایزه‌ی کذایی حقوق بشری** آنان را پس زد، بل که اساساً نشان داد که پاکیزه‌تر از آن است که مرعوب این جوسازی‌ها شود و به این آموزه که **"طبقه‌ی کارگر تنها به پشتوانه‌ی نیروی خود رها می‌شود"** عمیقاً باور دارد.

باری در این گیر و دار نقد سوسیال دموکراسی را بر مرکز جمع‌بندی تئوری‌پردازی‌های کینز ادامه می‌دهیم و علاوه بر استدلال‌هایی که در مقالات پیشین برای توجیه چنین روی‌کردی برشمردیم، به نقل از تری ایگلتون اضافه می‌کنیم: «به نظر می‌رسد که مارکس ظهور سوسیالیسم را **اجتناب‌ناپذیر** می‌بیند. او چندین بار به این مساله اشاره می‌کند. در مانیفست کمونیست سقوط طبقه‌ی سرمایه‌دار و پیروزی طبقه‌ی کارگر به یک اندازه **ناگزیر** شرح داده شده است اما این بدین خاطر نیست که مارکس باور به قانونی مخفی در تاریخ دارد... سرمایه‌داری ممکن است در شُرُف نابودی قرار داشته باشد، اما احتمال آن وجود دارد که این سوسیالیسم نباشد که جایش را می‌گیرد. ممکن است فاشیسم یا بربریت باشد... و یا امکانی که مارکس نمی‌توانست کاملاً پیش‌بینی کند، این که سیستم ممکن است طغیان‌های سیاسی را به وسیله‌ی **رفرم** دفع کند. **سوسیال دموکراسی مانند سدی میان آن و فاجعه عمل می‌کند.** از این طریق با مازادی که از نیروهای تولیدی توسعه یافته به دست آمده می‌توان انقلاب را خرید و آن را تطمیع کرد. **این مساله به هیچ وجه در طرح تاریخی مارکس نمی‌گذرد. به نظر می‌رسد که او معتقد بود که موفقیت و شکوفایی سرمایه‌داری صرفاً موقتی خواهد بود و این که سیستم سرمایه‌داری سرانجام فرو خواهد ریخت و طبقه‌ی کارگر در آن هذگام به ضرورت قیام خواهد کرد و جانشین آن می‌شود. اما این طرح بسیاری از مسائل را نادیده می‌گیرد (مسائلی که از دوران مارکس تاکنون بسیار پیچیده‌تر شده‌اند) مثل این که یک سرمایه‌داری در بحران می‌تواند کماکان رضایت شهروندان را به دست آورد. مارکس در آن زمان با شبکه‌ی فاکس نیوز و روزنامه‌ی دیلی میل طرف نبود.»**

(به نقل از نشریه‌ی **آلترناتیو**، ش: ۹ / چرا مارکس حق داشت؟ بخش سوم: می‌گویند مارکسیسم نوعی جبرگرایی است! نوشته‌ی تری ایگلتون، برگردان شهرام.ش) واضح است که بحث ایگلتون کامل نیست و نگارنده ملاحظات جدی بر این سلسله مقولات دارد که در جای دیگری از آن سخن خواهم گفت و واضح تر است که فاشیسم نیز چهره‌ی دیگری از سرمایه‌داری است و طرح جایگزینی آن (به عنوان آلترناتیو سرمایه‌داری) خطای سهوی ایگلتون است.

باری فقط با کمی تامل و حسن نیت و دقت نظر به راحتی می‌توان تشخیص داد که گزینش تیتز "**مبارزه طبقاتی...**" برای این سلسله مقالات به مفهوم دخالت مبارزه‌ی طبقاتی در تغییر روند تاریخ و مبارزه با هرگونه "فلسفه‌ی تحصلی" و پوزیتیویستی اگوست گنت است. با این حال شرح و بسط تئوریک این مبحث را به همان کتاب "**امکان فروپاشی سرمایه‌داری و دلایل شکست سوسیالیسم اردوگاهی**" و می‌نهمیم و به نقد سوسیال دموکراسی - به قول ایگلتون "سد میان آن و فاجعه" - ادامه می‌دهیم. در افزوده: شخصاً آبا و اجداد و ایل و طایفه‌ی استاد ایگلتون را نمی‌شناسم. منت بگذارید اگر احتمالاً پدر یا عموی ایگلتون گنت یا سِر بوده است او را "تا اطلاع ثانوی" از لقب "گنت زاده" معاف فرمائید!

جمع‌بندی آرای کینز

بسیاری از تحلیل‌گران کینز را در حد فاصل مارکس - انگلس و آدام اسمیت - هایک گذاشته‌اند و تئوری‌های اقتصاد کلان او را - همچون گیدنز - راه سومی میان اقتصاد مبتنی بر اجتماعی کردن وسائل تولید (لغو مالکیت خصوصی و الغای کارمزدی) از یکسو و اقتصاد بازار آزاد دانسته‌اند. مقایسه میان افکار مارکس و کینز هنوز هم از مباحث جدی و جذاب اقتصادی است.^۱ برخی از تئوری کینز و به طور کلی دولت مداخله‌گر تحت عنوان "سوسیالیسم خزنده" سخن گفته‌اند و سوسیال دموکراسی دولت رفاه را مقدمه‌یی برای گذار به سوسیالیسم کارگری خوانده‌اند. به نظر ما چنین نیست و افکار و تئوری‌های کینز با وجود درجه‌یی از ترقی‌خواهی نسبت به ایده‌نولوژی دست‌نماری آدام اسمیت و بازار آزاد میسر - هایک و دکتترین شوک میلتنون فریدمن در مجموع جناح چپ بورژوازی را نماینده‌گی می‌کند. استدلال ما مبتنی بر فشرده‌ی روش‌هایی‌ست که کینز در مهم‌ترین اثرش (تئوری عمومی) تدوین کرده است. در این جا به پایه‌ی اصلی مباحث کینز اشاره می‌کنم.

- برخلاف مبانی اقتصاد لیبرالی کلاسیک که معتقد بود در منطق بازار آزاد، عرضه به تقاضا می‌انجامد، کینز با تاکید بر این نکته که تقاضا شکل دهنده‌ی اصلی عرضه و به تبع آن اشتغال است، ریشه‌ی بحران‌های اقتصادی را در ناکافی بودن تقاضا دانست. کینز استدلال کرد که کاهش نرخ بهره و افزایش بهره‌وری سرمایه مناسبت‌ترین زمینه برای تشویق سرمایه‌گذاری است. همچنین نرخ بازده انتظاری سرمایه در صورتی که از نرخ بهره زیادتر باشد، سرمایه‌گذاری مناسب‌تر شکل خواهد بست.
- دولت اقتصادی کینز باید سیاست‌های پولی و مالی را تنظیم و کنترل کند. هر چند نرخ بهره در بازار پول معین می‌شود، اما در عین حال بانک مرکزی می‌باید حجم پول را کنترل کند.
- دولت اقتصادی کینز باید زمانی که سرمایه‌گذاری در بخش خصوصی کاهش می‌یابد، به شیوه‌ی کومک مالی به صنایع و بانکها به رونق سرمایه‌گذاری کومک کند.

- کینز طرفدار نظام پولی ثابت بود و اگرچه با توجه با قدرت اقتصادی آمریکا نتوانست در کنفرانس برتون وودز نظریه‌ی دکستروایت (دلار سرمایه‌داری) را مغلوب کند، اما در اقتصاد کلان کینزی، نظام پولی ثابت بر مبنای طلا یک اصل است.

- در مورد دستمزد کارگران، کینز اقتصاد کلاسیک لیبرالی را به چالش کشید. این جماعت آدام اسمیتی یکی از دلایل افزایش بی‌کاری در جریان بحران ۱۹۲۹ را دستمزد بالای کارگران می‌دانستند و معتقد بودند بی‌کاری زمانی به وجود می‌آید که کارگر حاضر نیست

با دستمزد کم کار کنند. راه حل این مشکل نیز سپردن گریبان کارفرما و کارگر به دست نامریی بازار بود. به نظر لیبرال‌ها اگر بازار به حال خود رها شود و سطح دستمزدها کاهش یابد، بی‌کاری از میان خواهد رفت. اما کینز از انعطاف‌ناپذیری معمول مزد دفاع کرد و کاهش درآمد ملی را از دلایل بی‌کاری برشمرد. ژاک روئف - در مقام یکی از تئوریسین‌های اقتصاد لیبرال - بر این باور بود که به جز مداخله‌ی دولت در مساله‌ی دستمزد، مقوله‌ی انعطاف‌ناپذیری مزد مهم‌ترین دلیل بی‌کاری است و همه‌ی گناه بر گردن کارگران مزدی است که به تبع کاهش نرخ نزولی سود و افت قیمت‌ها حاضر نمی‌شوند با دستمزد کم کار کنند.

• کینز رکود اقتصادی را در ارتباط با کاهش سرمایه‌گذاری تبیین کرده است. کاهش سرمایه‌گذاری زمانی رخ می‌دهد که ظرفیت‌های اقتصادی با سرعت بیشتری از سطح تقاضای کل فزونی یابد. در چنین شرایطی لاجرم سرمایه‌گذاری و به تبع آن سود، رو به افول می‌نهد و به دنبال آن درآمدها منقبض می‌شود و اقتصاد به رکود می‌گراید. البته در شکل‌بندی رکود عواملی که در دوران رونق اقتصادی ایفای نقش کاذب می‌کنند، مانند بورس بازی، اعتبار بر اساس اعتبار و ناترازمندهای مالی نیز موثرند.

در مقابل نقدهای کینز بر روند بحران‌زای بورس‌بازی و ایجاد حباب، کسانی همچون هاوتری از درآمدزایی اعتبار دفاع کرده‌اند و گفته‌اند پول‌هایی که از سوی بانکها به صورت وام به در اختیار سرمایه‌داران قرار می‌گیرد در راستای پرداخت دستمزد کارگران و تهیه مواد اولیه و ابزار تولید به کار می‌رود و پس‌انداز مولد این درآمدها از درآمدهای ناشی از اعتبارات برون بانکی کمتر نیست. شاید هاوتری به بازپرداخت این اعتبارات توجه نکرده است. شاید هاوتری به درآمدی ناشی از اعتبارات بانکی از منظر مطالبات از پیش تضمین ستانده شده‌ی بانکها و لزوم تادیه‌ی آنها و در نتیجه کنار گذاشتن مقادیر معتنابهی از پول و حذف درآمدها دقیق نشده باشد. شاید هاوتری به حباب‌هایی که اعتبار بر اساس اعتبار در بازار بورس ایجاد می‌کند، متمرکز نشده باشد. شاید ترکیدن این حبابها در ابتدای بحران ۱۹۲۹ سقوط سهام و اعتبارات برای هاوتری در رویا گذشته باشد. با تمام این اوصاف تکرار بحران ۱۹۲۹ در ۲۰۰۸ حتماً "روح" هاوتری را دچار عذاب ناشی از این غفلت کرده است.

درباره‌ی انعطاف‌پذیری دستمزدها و قیمت‌ها، هنوز میان اقتصاددانان نئوکینزی و نئوکلاسیک جدید اختلاف نظر جدی موجود است. به نظر نئوکینزی‌ها الگوهای تسویه‌ی بازار نمی‌توانند نوسان‌های اقتصادی کوتاه مدت را توضیح دهند. در نتیجه آنان از الگوهای مبتنی بر دستمزدها و قیمت‌های "چسبنده" دفاع می‌کنند و برای تعلیل بی‌کاری اجباری و تاثیر شدید سیاست‌های پولی بر فعالیت‌های اقتصادی به چسبندگی دستمزدها و قیمت‌ها استناد می‌کنند. در این تبیین‌ها گفته شده است که در اقتصاد همه‌ی قیمت‌ها را در یک زمان تنظیم نمی‌کنند. تعدیل قیمت‌ها در کل اقتصاد به طور متناوب منظم می‌شود. تنظیم متناوب قیمت‌ها، تعیین قیمت‌ها را پیچیده می‌کند. چرا که بنگاه‌ها درباره‌ی قیمت‌های خود نسبت به قیمت‌هایی که سایر بنگاه‌ها مطالبه می‌کنند، دغدغه خاطر دارند. تنظیم متناوب قیمت‌ها می‌تواند سطح کلی قیمت‌ها را به تدریج تعدیل کند، حتی وقتی هر یک از قیمت‌ها به طور مکرر تغییر کند.

گروهی دیگر از نئوکینزی‌ها رکود را ناشی از ناتوانی در هم‌آهنگی دانسته‌اند. به نظر ایشان هم‌آهنگی می‌تواند در تعیین دستمزدها و قیمت‌ها مطرح شود. زیرا آنان که قیمت‌ها را تنظیم می‌کنند باید اقدام سایر

تعیین کننده‌گان قیمت و دستمزد را پیش‌بینی کنند [جلوگیری از رقابت]. رهبران اتحادیه‌های کارگری که برای دستمزدها مذاکره می‌کنند، به امتیازات آتی سایر اتحادیه‌های کارگری توجه دارند. بنگاه‌هایی که قیمت‌ها را تعیین می‌کنند، مراقب قیمت‌هایی هستند که سایر بنگاه‌ها مطالبه خواهند کرد. برای دیدن این که چگونه رکود می‌تواند به عنوان ناتوانی در هم‌آهنگی مطرح شود به این مطلب توجه کنید. "اقتصاد از دو بنگاه تشکیل شده است. بعد از کاهش عرضه پول، هر بنگاه باید تصمیم بگیرد که آیا قیمت خود را کاهش دهد یا نه. هر بنگاه خواهان حداکثر سازی سود است. اما این سود نه تنها به تصمیم قیمت‌گذاری بستگی دارد، بلکه به تصمیم اتخاذ شده بنگاه دیگر نیز بستگی خواهد داشت. اگر هیچ کدام از بنگاه‌ها قیمت خود را کاهش ندهند، حجم پول واقعی (حجم پول تقسیم بر سطح قیمت) کم می‌شود، رکود رخ می‌دهد و هر بنگاه سود کم‌تری کسب می‌کند." بخش مهم دیگر اقتصاد نئوکینزی گسترش نظریه‌های جدید بی‌کاری بوده است. به طور معمول اقتصاددانان [لیبرال] فرض می‌کنند اضافه عرضه نیروی کار، فشاری برای کاهش دستمزدهاست و در نتیجه افزایش نیروی کار، بی‌کاری نیز کاهش خواهد یافت. بنابراین طبق نظریه اقتصاد استاندارد، بی‌کاری یک مساله‌ی خود تصحیح کننده است. اما اقتصاددانان نئوکینزی بیشتر گرایش به نظریه‌هایی دارند که دستمزدهای کارایی نامیده می‌شود و برای توضیح امکان شکست ساز و کار تسویه بازار به کار می‌رود. به اعتبار این نظریه‌ها دستمزد بالا بهره‌وری کارگران را افزایش می‌دهد. تاثیر دستمزدها بر کارایی کارگر می‌تواند شکست بنگاه‌ها در کاهش دستمزدها را به رغم اضافه عرضه نیروی کار توضیح دهد. حتی اگر کاهش دستمزد موجب کاهش صورت حساب دستمزد بنگاه شود. اگر این نظریه‌ها درست باشد، بهره‌وری کارگران و سود بنگاه نیز تنزل پیدا می‌کند.

«از آن جا که اقتصاد کینزی، یک مکتب فکری مرتبط با اقتصاد کلان است، در نتیجه طرفداران‌اش نیز در مباحث مختلف سیاست اقتصادی مواضع واحد ندارند. در گسترده‌ترین سطح اقتصاد نئوکینزی در برابر برخی نظریه‌های کلاسیکی جدید رکودها را نمایانگر کارکرد بازارها نمی‌داند. عناصر اقتصاد نئوکینزی مانند هزینه‌های فهرست انتخاب، قیمت‌های تنظیم شده به طور متناوب، شکست در هم‌آهنگی و دستمزدهای کارایی، بیان‌گر انحراف بسیار از فرض‌های اقتصاد کلاسیکی است که مبنای فکری برای توجیه معمول اقتصاددانان را از اقتصاد بازار فراهم می‌کند. در نظریه‌ی نئوکینزی‌ها رکودها به سبب برخی ناتوانی‌های بازار در سراسر اقتصاد به وجود می‌آید. بنابراین اقتصاد کینزی منطقی برای مداخله‌ی دولت در اقتصاد مانند سیاست مالی یا پولی ضد چرخه‌ی فراهم می‌کند.» (گریگوری منکیو. مقاله: مکتب کینزی، ترجمه‌ی حسین میر جلیلی، روزنامه‌ی ایران ۱۳۸۷/۲/۲۶)

نگاه کینز و به تبع او نئوکینزین‌ها به مساله‌ی تورم و راهکارهای خروج از آن در همان اثر مشهور "تئوری عمومی" تنظیم شده است. در این ارزیابی‌ها تورم به عنوان عوارض ناشی از به هم خوردن تعادل نقش دولت در بازار دانسته آمده و راه‌حل آن نیز دخالت مستقیم دولت در بازار است. کینز گمان می‌زد در شرایطی که افراد به پس‌انداز کننده‌گانی تبدیل می‌شوند که نمی‌خواهند پول یا سرمایه‌ی خود را - هر چه قدر ناچیز باشد - وارد چرخه‌ی اقتصادی کنند، در نتیجه چرخ‌های رونق اقتصادی از حرکت باز می‌ماند. در چنین شرایطی که بی‌اعتمادی به چرخه‌ی مالی وجود دارد دولت می‌باید افراد را تشویق به سرمایه‌گذاری کند و برای شکستن سد این بی‌اعتمادی دولت خود می‌باید پیشگام سرمایه‌گذاری شود تا دیوار بی-

اعتمادی و به تبع آن یخ‌های رکود را بشکنند. در این شرایط کینزین‌ها حتا به روی‌کردهای معطوف به اشتغال‌زایی از نوع حاج میرزا آغاسی - که به گمان صاحب این قلم در عصر خودش مترقی بوده است - روی آوردند. اگر لازم شد به عده‌یی پول بدهید چاه بکنند و به گروهی دیگر پول بدهید که همان چاه را پر کنند. در نتیجه‌ی این تبادل مالی، دستمزد کارگران ناگزیر وارد بازار می‌شود، کالاها فروش می‌رود نرخ تورم کاهش می‌یابد و شکوفایی اقتصادی شکل می‌بندد.

دهه‌ی هفتاد پایان عمر تئوری‌های کینز بود. افزایش حجم پول و بالا رفتن هزینه‌های دولتی و "مالیات‌های سنگین بر بورژوازی"، نه فقط به ایجاد بحران در دولت‌های رفاه دامن زد، بلکه زمینه‌ها را برای عروج دست راستی‌ترین نظریه‌های اقتصادی مکتب وین و شیکاگو مساعد ساخت.

ادامه دارد...

بعد از تحریر

۱. چهار سال پیش طی درآمدی بر مقاله‌ی "شکننده‌گی طبقاتی دولت دهم" چنین نوشتم:

>>نگارنده متعلق به نسلی از جوانان نیمه‌ی نخست دهه‌ی پنجاه است که در ادبیات سیاسی‌شان بسآمد واژه‌هایی همچون "**بورژوازی کمپرادور**"، "**بورژوازی ملی مترقی**"، "**سگ زنجیره‌یی امپریالیسم**"، "**امپریالیسم جهانی به سرکرده‌گی آمریکا**"، "**سوسیال امپریالیسم**"، "**سه جهان**"

کوبا، ویتنام و چین و... به نحو بارزی برجسته می‌نمود...>>
در افزوده: از آن زمان تا کنون سی و چند سال گذشته اما سکه‌ی پرنوسان زنده‌گی سیاسی نگارنده همواره بر زمین شرافت و دفاع از حقوق زحمت‌کشان نشسته است. نگفته پیداست که نوع چرخش این سکه همیشه مطلوب نبوده و ای بسا که بارها وارونه چرخ خورده است اما در همان وارونه‌گی نیز به سر سپرده‌گی مالی سرمایه‌تمکین نکرده است. بدون تواضع صوفیانه بارها اعتراف کرده ام که بخشی از برداشت‌ها و تحلیل‌های سیاسی من در ادوار مختلف از بیخ و بن نادرست بوده است. توهم به متعارف شدن بورژوازی به عنوان انکشاف مثبت در مبارزه‌ی طبقاتی؛ توهم به دولت‌حجاریانی و... همه در این شمار است. من خود بارها این نوسانات را که گاه اجباری بوده است به نقد کشیده و کوشیده ام گسست‌ها و شکست‌های نظری را ترمیم کنم. با این حال تحت هیچ شرایطی مرعوب غوغای غوکان نشده و در برابر سرمایه‌سالاران یک گام پس ننشسته ام. در کشور ما از خود سخن گفتن - به تعبیرشاملو - مذموم‌ترین صفات است. بگذریم...

۲. جستجوگر (searcher) گوگل و مشابه به اعتبار

سابقه‌یی ده پانزده ساله، نسبت به بسیاری از مقاومت‌ها و جان‌فشانی‌ها و مبارزات آشکار و پنهان

تا دم مرگ "جوینده‌گان شادی" خاموش است. برای کسان و

ناکسانی که آدم‌ها را بدون در نظر گرفتن عقب‌نشینی‌ها و پیشروی‌ها و بدون ارزیابی در کانتکست‌های زمانی خاص و محدودیت‌ها و محذوریت‌ها، فقط به پشتوانه حافظه‌ی کوتاه مدت گوگلی خود ارزیابی می‌کنند، تبعاً غیر ممکن است با رمز و اسطراب پلیسی خود و پس از ساعت‌ها دخیل بستن به بارگاه پیدی بسیاری از حوادث ناگفته‌ی دهه‌ی شصت و هفتاد را کشف کنند. اما به قول حافظ ما:

فردا که پیشگاه حقیقت شود پدید

شرمنده رهروی که عمل بر مجاز کرد

این را هم برای آخرین بار خطاب به "شرافت" رنگ باخته‌ی گردنه

بگیران جدید می‌گویم می‌گذرم که نیک بختانه هنوز از آن وقایع زمان چندانی سپری نشده است که انسان‌های شرافتمند حاضر در چپ

ایران نتوانند به عمق رنج و دردی که بر ما رفته است شهادت دهند. فقط با اخلاق پرویز ثابتی ها می شود همه ی وقایع اتفاقیه ی ادوار روزگار ادبار زده را نفی کرد.....

۳. این سلسله مقالات را با نقد آرای آنتونی گیدنز جمع خواهیم کرد و بساطمان را در جایی دیگر خواهیم گشود. ما با این شانتاژها از گود خارج نخواهیم شد. بارها نوشته ام و تکرار می کنم:

ما برای جمع کردن این بساط مبارزه می کنیم.

اخلاق فاسد و فاشیستی مرکلیستی در هر "نوجه"ی که نفوذ کرده باشد به مثابه ی اخلاق طبقه ی حاکم بورژوازی باید برچیده شود.

۴. برخلاف توهم "روشن فکران" بریده صاحب این قلم به عنوان پر کارترین نویسنده ی سایت البرز تا آخرین مرحله ی حیات این سایت در آن جا مقاله نوشته است. از قضا فیلترینگ و سپس حذف نهایی سایت البرز با واپسین مقاله ی من همراه شد. همه ی کسانی که مقالات سایت البرز را پی گرفته اند گواهی می دهند که آن سایت **دموکراتیکترین سایتی بود که امکان نوشتن را برای جمع کثیری از روشن فکران واقعی با آرای متنوع فراهم ساخته بود.** و باز هم دنبال کننده گان مقالات آن سایت، خوب می دانند که تحلیل های این قلم به دلایل مختلف از جمله تاکید بر ضرورت بی تخفیف هژمونی طبقه ی کارگر بر هر جنبش اجتماعی ترقی خواه، نقد رفرمیسم و لیبرالیسم، نقد تمکین به هژمونی خرده بورژوازی و بورژوازی لیبرال در جنبش سبز، نقد مستقیم و مکرر احزاب و سازمان ها و بدنه ی تشکیلاتی جنبش سبز و... در اقلیت بود. این نکته چند بار توسط مدیران سایت در اعتراض به سمپات های مقالات این جانب - که نسبت به درج آن ها در بخش دیدگاه اعتراض داشتند- به شکل مکتوب یادآوری شد. در اقلیت ماندن هیچ حق ویژه یی به اکثریت نمی دهد. حنای موش دوانی مرکلیست ها برای فعالان داخلی از همان زمان پیوستن به "ویکاندهای انترناسیونالیستی" رنگ باخته است. **آنان را برای همیشه به حال خود وا می ذهیم و به تبیین اولویت های مبارزه ی طبقاتی ادامه می دهیم.**

پی نوشت:

۱. از جمله بنگرید به مقاله ی **پل ماتیک** تحت عنوان "مارکس و کینز" ترجمه ی ناصر زرافشان، مندرج در:

<http://www.Alborz.net.ir>